

اعتبار طریقی یا موضوعی اقرار کیفری در حقوق کشورهای اسلامی با تأکید بر حقوق ایران

روح الله اکرمی*

چکیده

اقرار در نظام‌های کیفری موقعیت ویژه‌ای در اثبات دعوا دارد، هرچند نسبت به اعتبار آن نگاه هم‌سانی نیست. در سیستم دلایل قانونی، اقرار ارزش ذاتی دارد، به‌گونه‌ای که دادرس باید به جهت اعتبار مطلق که حسب قانون دارد به صرف تحقق آن حکم دهد. در حالی که در نظام دلایل معنوی، اقرار به خودی‌خود معتبر نیست: ارزش آن در حد وسیله‌ای برای حصول اطمینان قضایی است. در اثر حاضر تلاش شده است، با روشی تحلیلی توصیفی، موضوع در قالب مطالعه‌ای تطبیقی میان نظام حقوقی کشورهای اسلامی و بر اساس مبانی فقهی بررسی شود. در برخی نظام‌ها دادرس می‌تواند به مجرد اقرار حکم دهد و متقابلاً، در برخی دیگر، اقرار زمانی می‌تواند مستند رأی باشد که قناعت وجدانی از آن حاصل شود؛ اقلی که در برخی کشورها می‌تواند بر صرف اقرار مبتنی بوده و در بعضی نیازمند امارات مؤید دیگر است. در قوانین کیفری ۱۳۹۲ مسئله اعتبار اقرار مطرح نظر قرار گرفت. به‌رغم تصریح مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی بر موضوعیت اقرار، ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به‌گونه‌ای انشا شده است که برخی طریقیت اقرار را از مفهوم آن استنتاج کرده‌اند. پژوهش نشان می‌دهد ماده ۳۶۰ صرفاً در مقام بیان مقررات شکلی رسیدگی از این حیث است که دادرس چه زمانی می‌تواند با اقرار متهم محاکمه را خاتمه دهد؛ لذا مفهوم مخالفی ندارد تا با منطوق مواد قانون مجازات تعارض یابد و با فرض تعارض از منظر اصولی نیز تقدم با منطوق است و حتی اگر تعارض را مستقر بدانیم، نتیجه مراجعه به فقه، حسب اصل ۱۶۷ قانون اساسی، تعیین ضابطه موضوعیت است.

واژگان کلیدی: دعوی کیفری، دلیل اثبات دعوا، اقرار، طریقیت اقرار، موضوعیت اقرار

مقدمه

در فقه اسلامی اقرار در میان دلایل اثبات دعوا جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. فقهای امامیه و اهل سنت^۱ از اقرار به عنوان «قوی ترین اماره یا دلیل» که بالاتر از شهادت و در رتبه بعد از علم قرار دارد یاد کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲۷۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۱۶؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳۳۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۵۰؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۹۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۸۵؛ آملی، ۱۳۸۰: ۱۸۶)،^۲ زیرا به حکم منطق عاقل به ضرر خود خبری نخواهد داد و اصل در اقرار صحت و تطابق با واقع است^۳ (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۶۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۶۶۵). موقعیت مزبور در حقوق کیفری کشورهای اسلامی نیز مورد توجه مراجع تقنینی و قضایی قرار گرفته است. قانون کیفری شرعی ایالت کلاتان مالزی مصوب ۱۹۹۳ و پیرو آن قانون جرایم کیفری شرعی حدود و قصاص ایالت ترینگانو این کشور مصوب ۲۰۰۲ به ترتیب در مواد ۴۴ و ۴۷ صریحاً بر اینکه اقرار معتبرترین دلیل می‌باشد تصریح کرده و در بیانی مشابه مقرر داشته‌اند: «بهترین مدرک برای محکوم‌نمودن متهم و مسئول‌نمودن وی به مجازات حد اقرار می‌باشد.»^۴ رویه قضایی برخی از کشورهای اسلامی نیز بر جایگاه برتر اقرار به عنوان یک دلیل اثباتی تأکید دارند؛ به طور مثال شعبه دوم کیفری دیوان عالی الجزایر در قرار مورخ دوم دسامبر ۱۹۸۰ در تعریف اقرار متهم این‌گونه بیان داشته است که «گواهی فرد در مورد خود است که متضمن ضرر به خویشتن می‌باشد و از شهادت قوی‌تر بوده و بلکه سید ادله محسوب می‌شود» (بغدادی، ۱۹۹۶:

۱. در موسوعه فقهی وزارت اوقاف کویت بر اجماع فقهای اهل تسنن بر جایگاه برتر اقرار در میان دلایل اثبات دعوا تأکید شده است. در این اثر آمده است: «الفقهاء مجمعون علی أن الاقرار أقوى الأدله الشرعیه، لانتفاء التهمه فیه غالباً... فقد نص الحنفیه علی أن الاقرار حجه شرعیه فوق الشهاده، ... و نص المالکیه علی أن الاقرار أبلغ من الشهاده، ... و نص الشافعیه علی أن الاقرار أولى بالقبول من الشهاده، و نص الحنابله علی أن المدعی علیه إذا اعترف بالحق لا تسمع علیه الشهاده، و إنما تسمع إذا انکر» (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۴۱۴: ۳۵).

۲. آیت‌الله بجنوردی در قواعد الفقهیه می‌فرماید: «حجیه الاقرار، امر مفروغ عنه فیما إذا کان علی ضرره، و علیها بناء العقلا فی مقام القضاء، حتی انهم یرون الاقرار من نفس الجنه، أقوى دلیل علی صدور الجنایه منه» (بجنوردی، ۱۴۱۹/۴: ۳۹۹).

۳. البته در جایی که مقرر در معرض تهمت باشد، ظهور اقرار در درستی اخبار متزلزل شده و احتمال کذب و به تبع تردید در طریق به‌واقع بودن آن قوت می‌گیرد (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۶۹)؛ از همین روست که در منابع فقهی به‌طور مثال اعتبار اقرار مفلس در مال متعلق حق طلبکاران یا اقرار مریض مشرف به مرگ به دین و اقرار راهن در مورد تعلق حق دیگری بر مال مرهونه از جهت تهمت مورد مناقشه قرار گرفته است.

4. "The best evidence to convict the accused and make him liable to hudud punishment is his own iqrar".

۱۳). قضات دادگاه تجدیدنظر شرعی ایالت کاتسینا در نیجریه نیز در رأی خود نسبت به یک پرونده متضمن اتهام حد زنا در سال ۲۰۰۳ بر رجحان اقرار بر سایر ادله به استناد برخی منابع فقه مالکی تصریح کرده بودند^۱ (Ostien, 2007: 107).

اعتبار اقرار در دعوی کیفری مسئله‌ای است که در نوشتار حاضر مورد بحث است، که آیا طریقت دارد، یعنی به خودی خود و ذاتاً ارزش اثباتی ندارد و صرفاً همانند سایر دلایل شیوه‌ای برای حصول اطمینان و قناعت وجدانی نزد قاضی می‌باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دادرسی می‌تواند علم خود را تنها بر اساس اقرار بنیان نهد یا علاوه بر اقرار، به دلایل و قراین مؤید علی‌حده‌ای نیاز است؟ یا آنکه اساساً اقرار موضوعیت دارد و قانون‌گذار ارزش آن را از قبل معین کرده است، به‌گونه‌ای که با تحقق اقرار، قطع نظر از آنکه دادرسی به درستی آن اعتقاد یافته باشد یا خیر، باید به مقتضای آن حکم دهد. در این وضعیت، آیا علم به خلاف واقع بودن اقرار خدشه‌ای در اعتبار این دلیل وارد می‌سازد یا خیر؟

به‌رغم اینکه در فقه اسلامی اقرار دارای موضوعیت است، اغلب نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان برای اقرار طریقت قائل شده‌اند. در مقررات موضوعه کشور ما در شرایطی که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر موضوعیت داشتن اقرار تصریح داشته، اما در ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به‌گونه‌ای در خصوص اقرار سخن به میان آمده است که تداعی‌کننده طریقت این دلیل است.

در هر صورت در نوشتار حاضر کوشش شده است تا ابعاد موضوع مذکور را به شکل مقارن از منظر حقوق کیفری کشورهای مسلمان با تأکید بر حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا لازم به ذکر است که برخی از کشورهای اسلامی اعتبار اقرار را مقید به اطمینان قضایی کرده‌اند که البته رویکردهای مختلفی در سیستم‌های قائل به این مبنا مشاهده می‌شود که در بخش نخست مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در بخش دوم موضعی که برای اقرار موضوعیت قائل شده و اعتبار مطلق برای آن قائل شده است، بدون آنکه اقناع وجدانی قاضی در آن مداخلت داشته باشد، به بحث گذاشته شد که در این راستا موضع حقوق کشور ما که در این نظرگاه جای می‌گیرد، به جهت اهمیت آن، به‌طور خاص در قسمت پایانی مطمح نظر قرار گرفته است.

1. "Confession is a better means of proof than evidence, see Mukhtasar chapter on confession: "the confession of a legally responsible person shall be binding on him".

۱. تقیید اعتبار اقرار به حصول اطمینان قضایی

در نظریه تقیید اعتبار اقرار، این دلیل به تنهایی اعتبار ندارد، بلکه ارزش آن منوط به این است که به درستی آن اطمینان حاصل شود. حال در اینکه قید اطمینان باید برخاسته از دلایل دیگر باشد یا خیر، قائلین به دیدگاه کنونی رویکردهای متفاوتی دارند.

۱-۱. ضرورت ابتدای اقرار بر ادله دیگر

برخی اساساً صرف اقرار را مجوز صدور حکم محکومیت نمی دانند و معتقدند که درستی اقرار نزد دادرس باید با دلایل دیگر پرونده تأیید شود (هدایتی، ۱۳۴۲: ۷۶). برخی از نویسندگان حقوقی قرن هجدهم در فرانسه چنین دیدگاهی را داشتند. روسو دولا کمب^۱ با پذیرش چنین رویکردی تصریح کرد اقرار آزادانه و داوطلبانه متهم هرگز تشکیل یک دلیل کامل را بر ضد او نمی دهد. پیر بریسو^۲ نیز صرف اقرار داوطلبانه متهم را چندان جهت صدور حکم محکومیت کافی نمی دانست و بر این عقیده بود که اقرار باید بر دلایل دیگر متکی باشد (پیمانی، ۱۳۵۶: ۳۴ و ۶۶-۶۴). رویکرد مزبور در کنفرانس بین‌المللی علوم جنایی که در سال ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ برگزار شده بود توصیه شده بود (جمال، ۲۰۱۰: ۱۰۵). مقررات برخی از کشورهای اسلامی این موضع را پذیرفته‌اند: بند نهم ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری قرقیزستان مصوب ۲۰۱۷ صریحاً بر ممنوعیت صدور حکم محکومیت بر اساس مجرد اقرار متهم تصریح می کند. در تکمیل این ضابطه بند دوم ماده ۸۵ همین قانون اقرار متهم به عنوان مستند اتهام را صرفاً در صورتی قابل پذیرش دانسته است که با دیگر دلایل موجود در پرونده تأیید شود؛ ماده ۶-۱۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری آذربایجان مصوب ۲۰۰۰ نیز بر ضرورت تأیید اقرار با سایر ادله مطرح در پرونده تأکید می نماید؛ در کشور ما نیز ظاهر ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به گونه‌ای بوده که دکتترین حقوقی را به پذیرش چنین مبنایی از سوی قانون‌گذار معتقد ساخته است. مطابق این ماده، «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید... و قرائن و امارات نیز مؤید این معنی باشند، دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید». مفهوم ماده مزبور مشعر بر این نکته بود که جواز صدور حکم محکومیت به استناد اقرار مستلزم آن است که این دلیل مستظهر بر دلایل دیگری باشد که درستی آن را تأیید نمایند. ممکن است برخی بپندارند که ویژگی مزبور به تنهایی دلیلی بر آن است که با نظام ادله معنوی روبه‌رو هستیم، حال آنکه اتفاقاً این ویژگی با اقتضای نظام دلایل معنوی منافات دارد، زیرا مطابق این نظام، دادرس می‌تواند از هر دلیلی که به درستی آن اطمینان

1. Du Rousseaud de la Combe

2. Jacques Pierre Brissot

کند، قناعت وجدان یافته و بتواند مطابق آن اصدار رأی نماید؛ از این رو محکوم کردن متهم بر اساس اقراری که دادرس به صحت آن باور دارد، هر چند با دلیل و اماره دیگری همراه نباشد جایز است. این در حالی است که در موضع حاضر، آزادی دادرس در اقناع وجدانی محدود شده است. از طرفی این موضع نیز دلیلی بر اینکه با نظام ادله قانونی سروکار داریم نمی باشد، چراکه در این سیستم دلیل، به تنهایی، به ویژه اقرار، می تواند از نظر قانونگذار معتبر شناخته شود و دادرس ملزم به صدور حکم بر اساس آن است و سخن از تقیید اعتبار اقرار به تأیید درستی آن با دلایل دیگر با اقتضای نظام مزبور منافات دارد و به همین جهت است که حقوق دانان فرانسوی قائل به دیدگاه مزبور اتفاقاً به آزادی دادرس در ارزیابی اقرار معتقد بودند.

۲-۱. عدم ضرورت ابتدای اقرار بر سایر ادله

رویکرد دوم آن است که هر چند اقرار مادام که اطمینان به درستی آن نباشد قابلیت استناد ندارد، لکن مطمئن شدن از صحت اقرار مشروط به دلایل مؤید دیگر نشده است و دادرس می تواند قناعت وجدانی خود را بر صرف اقرار مبتنی سازد. ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری کویت مصوب ۱۹۶۰، ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری یمن مصوب ۱۹۹۴، ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمان مصوب ۱۹۹۹ و ماده ۱۶۱ نظامنامه اجرائات جزایی عربستان مصوب ۲۰۱۳ و بند ۳ ماده ۲۱۷ با در نظر گرفتن ماده ۲۳۳ و بند ۴ ماده ۱۹ قانون اجرائات جزایی افغانستان مصوب ۲۰۱۴ به دادگاه اجازه داده اند هر زمان که متهم به ارتکاب جرم اقرار کرد، چنانچه به درستی آن اطمینان داشته باشد، مطابق آن رأی صادر نماید و از ادامه رسیدگی و بررسی سایر دلایل خودداری کند. این رویکرد مورد انتقاد بسیاری از حقوق دانان قرار گرفته است، زیرا اقرار دلیلی غیر محسوس است که نمی تواند به طور قطعی محکومیت متهم را به دنبال بیاورد و از همان ابتدا شک برانگیز است، چراکه متهم با اقرار تمایلش را بر تقدیم دلیل گناهکاری خود ابراز می دارد؛ از این رو باید دلایل دیگری وجود داشته باشد تا درستی آن را تقویت و تأیید نمایند (ثروت، ۲۰۰۴: ۴۸۶-۴۸۵). با وجود این، برخی معتقدند نفس اقرار می تواند زمینه حصول علم و اطمینان در قاضی را فراهم سازد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۰۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۳۳۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۴۶۴). دیدگاه اخیر از پشتوانه محکم تری برخوردار است، زیرا نوعاً فرد عاقل به ضرر خود خبری را بیان نمی کند که مسئولیت او را به دنبال داشته باشد و از همین

۱. طبق این ماده، «إذا اعترف المتهم في أي وقت بالتهمة المنسوبة إليه، ... فإذا اطمأنت إلى أن الاعتراف صحيح، و رأته أنه لا حاجة إلى أدلة أخرى، فعليها أن تكتفي بذلك وتفصل في القضية...».

روست که اقرار نوعاً کاشف از واقع بوده و اطمینان‌آور است؛ موضعی که در فقه اسلامی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

۳-۱. رویکرد تفصیلی

در دسته سوم از نظام‌های کیفری کشورهای اسلامی که سیستم اقرار و وجدانی را پذیرفته‌اند، در اینکه آیا به صرف اقرار می‌توان حکم محکومیت را صادر کرد یا خیر، میان جرایم قائل به تفصیل شده‌اند.^۱ در جرایم موجب اعدام دادگاه به‌رغم اقرار متهم باید دادرسی را ادامه داده و سایر ادله را نیز مورد رسیدگی قرار دهد، اما در سایر جرایم می‌تواند به اقرار اکتفا نماید.^۲ ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری عراق مصوب ۱۹۷۱، ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری امارات متحده عربی مصوب ۱۹۹۲، ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری بحرین مصوب ۲۰۰۲ و ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری قطر مصوب ۲۰۰۴ را باید در این بستر مطمح‌نظر داشت. موضع مزبور یادگار حقوق قدیم فرانسه است که در پذیرش اقرار به‌عنوان یک دلیل کامل که بتواند به‌تنهایی جرایم سنگین را اثبات نماید تردید وجود داشت. مویار دو ووگلان^۳ در این راستا اظهار می‌داشت: «برای اعلام مجازات اعدام، اقرار تنها به هیچ وجه کافی نیست و برای این منظور لازم است که این اقرار با کیفیات و شرایط متعدد دیگری نیز توأم باشد، یعنی مثلاً چند قرینه محکم یا گواهی یک گواه خوب نیز بایستی به اقرار افزوده شود.» چنین طرز فکری در رویه قضایی فرانسه قرن هجدهم پذیرفته شده بود و دادگاه‌ها در جنایات مهم که کیفر اعدام یا حتی یک مجازات تهریمی را به دنبال داشت، مجرد اقرار را مبنای صدور حکم قرار نداده و معتقد بودند که می‌بایست با قرائن و امارات یا گواهی تأیید شود (پیمانی، ۱۳۵۶: ۳۴).

۱. در قانون آیین دادرسی کیفری کانتون واله (canton du Valais) سوییس نیز که سابقاً نظام دلایل قانونی جریان داشت (هدایتی، ۱۳۴۲: ۶۵)؛ در حال حاضر هر چند مطابق ماده ۶۳ اصل بر آن است که نمی‌توان به مجرد اقرار متهم حکم محکومیت را صادر نمود و دادرس باید تلاش خود را جهت کشف حقیقت ادامه دهد، لکن در دادرسی‌های اختصاری چنین اجازه‌ای داده شده است که با اقرار متهم حکم کیفری صادر شود. در این راستا بند (۱) ماده ۲۲۶ مقرر می‌دارد:

"Lorsque la contravention est dûment établie par l'aveu du prévenu, le tribunal de police prononce la peine sans autres formalités".

۲. ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری سودان مصوب ۱۹۹۱ این ضابطه را علاوه بر جرایم مستوجب اعدام به جرایم مستوجب قطع عضو و نیز شلاق بیش از چهل ضربه تسری داده است.

3. Muyart de Vouglans

۲. عدم تقیید اعتبار اقرار به حصول اطمینان قضایی

مطابق نظریه دوم که ویژگی نظام ادله قانونی است، اقرار موضوعیت دارد. به این معنا که چنانچه شخص اقرار نماید، دادگاه باید حسب آن وی را محکوم کند، حتی اگر هیچ دلیل دیگری که مفاد اقرار را تأیید نماید وجود نداشته باشد، اعم از آنکه اقرار دادرس را به اطمینان برساند یا وی را قانع نکند. با وجود این سیستم‌های قائل به موضع مزبور دو برخورد کاملاً متفاوت با آن داشته‌اند.

۲-۱. رویکرد حقوق عرفی

در نظام‌های حقوقی سنتی مانند آنچه در امپراتوری روم و حقوق قدیم فرانسه وجود داشته است، قضایی حتی برخلاف عقیده خود ناگزیر به صدور حکم بر اساس دلایل ارائه‌شده نظیر اقرار بوده است (پیمانی، ۱۳۵۶: ۲۳؛ خالقی، ۱۳۹۶: ۱۹۱)، زیرا در این نظام‌ها ملاک اعتبار دلیل در ارزشی نهفته است که قانون‌گذار به آن داده است و دادرس نقش فرعی داشته و تنها در قالب معادله‌ای ریاضی چنانچه بیند دلیل ارائه‌شده در قالب قانونی خود اقامه شده است، دیگر نمی‌تواند بر اساس اعتقاد شخصی خود از صدور حکم موافق مقتضای آن دلیل خودداری نماید و به‌عکس چنانچه دلیل شرایط مورد نظر مقنن را نداشته باشد، حتی اگر به گناهکاری متهم اطمینان یافته باشد، اختیار محکوم‌نمودن او را نخواهد داشت (مروان، ۱۹۹۹: ۳۵)، به نوشته اسمین^۱ حقوق‌دان فرانسوی، در این نظام قضایی با قطع نظر از اعتقاد باطنی اش ناچار از صدور حکم محکومیت است. او همانند یک صفحه کلیدی است که با زدن دکمه‌های آن به‌طور غیرارادی پاسخ مقتضی را می‌دهد^۲ (Hutson, 2007: 72).

۲-۲. رویکرد فقه اسلامی

در رویکرد دوم که در فقه اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است، هر چند اقرار موضوعیت دارد، لکن اعتبار اقرار از آن جهت که از نظر عقلاً هیچ‌کس به دروغ خبری را به ضرر خویش و به نفع دیگری اظهار نمی‌نماید، جنبه کاشفیت از واقع دارد^۳ و از همین رو ما را نوعاً به علم و اطمینان می‌رساند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۴۳-۲۴۲؛ بجنوردی، ۱۳۸۹: ۳۸ و ۴۶-۴۵؛ علوی، ۱۴۱۵:

1. Adhémar Esmein

2. "il doit nécessairement condamner; peu importe dans l'une ou l'autre hypothèse sa conviction intime ... Le juge est comme un clavier, qui répond inévitablement lorsqu'on frappe certaines touches".

۳. با وجود این، برخی از فقها در موضعی متفاوت اقرار را به‌منزله اصل و نه اماره کاشف از واقع می‌دانند و از این جهت اعتبار اقرار را متفاوت از گواهی تلقی نموده‌اند (رشتی، ۱۴۰۱: ۱۷۰-۱۶۶؛ اشتهازی، ۱۴۱۷: ۴۱۳) و بعضی نیز در موضع معتدل‌تری اقرار را واجد هر دو جنبه اصل و اماریت دانسته، گرچه جهت کاشفیت آن را غلبه داده‌اند (موسوی بهبهانی، ۱۴۰۵: ۱۰۶).

۸۲ و ۷۴؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۶۲۳-۳۶۲۶ و ۳۶۱۷-۳۶۱۶؛ اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱۳۷۹: ۲۲۲). این که گفته شود خبر متعلق اقرار در معرض هر دو گزاره صدق و کذب است، خللی در نفوذ آن وارد نمی‌کند، زیرا مقتضای ادله اقرار نفی احتمال کذب از مقر و ترتب آثار صدق بر آن است (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۲۶۵). در این نگاه فقهی، اقرار به خودی خود معتبر خواهد بود، حتی اگر قراین دیگری در تأیید آن وجود نداشته و به طور کلی قاضی از آن به اطمینان نرسیده باشد و به مجرد تردید و شبهه نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۴۱).^۱ اما بر خلاف رویکرد قبلی چنانچه علم بر نادرستی آن پیدا کنیم، قابلیت اثباتی‌اش را از دست می‌دهد (بجنوردی، ۴/۱۴۱۹: ۳۹۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲۵۰؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۴۳۷)^۲ و در این موضوع هیچ تفاوتی میان آنکه مورد اقرار مسئله‌ای کیفری یا غیرکیفری باشد وجود ندارد. پاسخ برخی از فقهای معاصر به استفتای زیر این موضع را به‌خوبی مشخص می‌سازد. در این راستا سؤال شده بود: «در خصوص حجیت اقرار بفرمایید: الف) آیا شرط حجیت و نفوذ اقرار علم قاضی به مفاد اقرار است؟ ب) آیا شرط حجیت و نفوذ اقرار اطمینان قاضی به مفاد آن از طریق قرائن و شواهد است؟ ج) آیا شرط حجیت و نفوذ اقرار عدم علم به خلاف مفاد اقرار است؟ د) آیا بین امور کیفری و مدنی در موارد فوق تفاوتی وجود دارد؟». آیت‌الله بهجت (ره) فرموده بودند: «مفاد اقرار تا مقداری که آن عبارت ظهور در معنایی دارد، مثل سایر عبارات و الفاظ، حجت و معتبر است و نافذ هم است، که ظهور نوعی از حجج عقلاییه معتبره است و جزء امارات است و در اعتبار آن حصول علم شخصی یا عدم علم شخصی برخلاف شرط نیست^۳ و این امر در موارد اقرار بر فرق نمی‌کند.» آیت‌الله سیستانی فرموده‌اند:

۱. برخی از فقها در همین راستا اظهار داشته‌اند: «الاقرار، فیه جنبتان: جنبه السببیه و الموضوعیه و جنبه الطریقیه، و العمده فیه الجنبه الاولی و لذا ینفذ إقرار العقلاء علی أنفسهم مطلقاً و لا یعتبر فی نفوذه الوثوق بصدق المقر» (موسوی بهبهانی، ۱۴۰۵: ۱۳۸).

۲. استثنائاً در استفتایی که از آیت‌الله تبریزی (ره) شده بود، ظاهراً ایشان برای اقرار موضوعیتی را قائل شده‌اند که مورد نظر حقوق عرفی نیز می‌باشد، چراکه ایشان در پاسخ به حکم اقرار یا شهادتی که دادرس بر خلاف آن‌ها علم دارد، صرفاً بر سقوط اعتبار شهادت فتوا داده و اقرار را همچنان معتبر دانسته‌اند. سؤال این بوده که «در صورت تعارض علم قاضی با اقرار یا بینه کدام یک مقدم است؟»، ایشان پاسخ داده بودند: «اقرار نزد کسی که منصب قضاوت را شرعاً دارد نافذ است، اگر در حال اختیار و بدون اکراه باشد ولی اگر بداند بینه اشتباه کرده نمی‌تواند طبق آن حکم کند» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۱۲۴).

۳. گفتمی است آیت‌الله بهجت در پاسخ به استفتای دیگری حجیت اقرار را در جایی دانسته‌اند که علم بر خلاف آن حاصل نشود و الا قاضی به علم خودش در مورد حجیت علم عمل می‌نماید (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۱۲۴).

«حجیت اقرار از باب ظهور کلام است و لازم نیست قاضی علم به مفاد اقرار پیدا کند، بلکه همین قدر که کلام مقرر ظاهر باشد به نحوی که در نظر عقلاء حاکی از مراد باشد کافی است و مقرر را مسئول مفاد آن می‌دانند و فرقی بین امور کیفری و مدنی نیست لکن در بعضی موارد تکرار و تعدد اقرار لازم است.» آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز پاسخ داده‌اند: «حجیت اقرار مشروط به علم قاضی به مفاد اقرار یا اطمینان به مفاد از طریق قرائن و شواهد نیست. بلی اگر قاضی جامع شرایط علم به خلاف مفاد اقرار داشته باشد، باید بر طبق علم خود عمل نماید و تفاوتی در این جهت بین امور کیفری و مدنی وجود ندارد.» آیت‌الله موسوی اردبیلی (ره) نیز اظهار داشته بودند: «الف و ب) خیر؛ ج) چنانچه قاضی علم بر خلاف اقرار دارد، نمی‌تواند اقرار را مدرک حکم قرار دهد و یا بر خلاف علم خود حکم صادر کند. د) از این جهت تفاوتی نیست.» آیت‌الله نوری همدانی نیز بیان نموده‌اند: «در حجیت و نفوذ اقرار، عدم علم به خلاف مفاد اقرار کافی است و بین امور کیفری و مدنی فرقی نیست» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۳۶۰).

در استفتای دیگری از آیت‌الله فاضل لنکرانی (ره) سؤال شده بود: «آیا در بینة و اقرار، اطمینان و اقناع وجدانی قاضی لازم است یا به‌طور مطلق آن‌ها دارای اعتبار هستند؟» ایشان پاسخ داده بودند: «اقرار و بینة با وجود شرایط حجت است ولو موجب ظن یا اطمینان قاضی هم نشود» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: سؤال ۶۸۰۶).

در فقه اهل سنت نیز همین رویکرد موضوعیت داشتن اقرار مانند سایر دلایل مستقیم پذیرفته شده است، به نحوی که اگر شرایط و ارکان آن وجود داشته باشد، قاضی مکلف است به موجب آن حکم دهد و نمی‌تواند از دلیلی که شرایط آن جمع بوده و مانعی در بین نباشد به جهت آنکه به قناعت وجدانی نرسیده است چشم‌پوشی نماید؛ از این رو حتی اگر احتمال کذب در آن داده شود، همچنان باید مورد حکم قرار گیرد تا زمانی که بر خلاف آن علم حاصل نشده باشد (زحیلی، ۱۹۸۲: ۲۴۶ و ۲۵۵ و ۶۲۶-۶۲۷ و ۶۲۹؛ بیاتی، ۲۰۱۸: ۱۴۵-۱۴۴).

موضع فقهی ناظر بر حجیت اقرار در قوانین کشورهایایی که مبتنی بر فقه اسلامی هستند پذیرفته شده است. در قانون جنایات استان آچه اندونزی مصوب ۲۰۱۴ همین رویکرد موضوعیت داشتن اقرار در مواد ۳۷ به بعد پذیرفته شده است. در مورد جرم اختلاط زن و مرد نامحرم نیز ماده ۲۸ این قانون تنها وظیفه مقام قضایی را احراز تحقق اقرار دانسته است که در این صورت وفق بندهای ۲ و ۴ باید حکم به مجازات صادر شود.

قانون اثبات یمین مصوب ۱۹۹۲ در حالی که در ماده ۸۷ اقرار را به‌عنوان حجتی قاطع نسبت به مقرر توصیف نموده است که سبب محکومیت وی به مورد اقرار می‌شود، در ماده ۸۰ بدون آنکه اعتبار

اقرار را به حصول اطمینان نزد قاضی مشروط نموده باشد، صرفاً این قید را که به لحاظ عقلی یا قانونی علم بر خلاف واقع بودن آن نباشد لازم دانسته است.

در مقررات ناظر بر دلایل در دادگاه‌های شرعی کشور برونی مصوب ۲۰۰۱ نیز همین رویکرد موضوعیت داشتن اقرار پذیرفته شده است. ماده ۲۲ این قانون با بیان ضمنی مبنی بر اینکه استنادپذیری اقرار مشروط به تأیید آن از طریق سایر دلایل نمی‌باشد تصریح می‌کند که اقرار نسبت به مقر به عنوان یک حجت و دلیل قطعی محسوب می‌شود^۱ که بنا بر ماده ۲۱ موجب الزام او حسب مقتضای اقرار می‌شود. قاطع بودن اقرار در فیصله دعوا، بدون آنکه نیازمند دلیل اثباتی دیگر باشد، در ماده ۵۳ همین قانون تأکید شده است. قطعی بودن حکم مبتنی بر اقرار از آثار موقعیت اقرار در این نظام حقوقی است، البته قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی مستند به اقرار استثنائاً در جرایم موجب حد یا قصاص طبق ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های شرعی مصوب ۲۰۱۸ پذیرفته شده است.^۲ ماده ۲۳۱ نیز همین ضابطه را در مراحل بالاتر جاری دانسته است. قانون مجازات اسلامی کشور ما نیز همین نگاه موضوعیت داشتن اقرار را برگزیده است که تفصیل آن را در ادامه کاویده‌ایم.

۳. رویکرد حقوق ایران نسبت به اعتبار اقرار

در حقوق کیفری کشور ما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی عقیده دکتین و رویه قضایی بر طریقت داشتن اقرار در قلمروی کیفری بود. به طور نمونه شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲۰۴ به تاریخ ۱۳۲۴/۷/۲۶ با تأکید بر این نگاه بیان می‌داشت: «در امور جزایی تنها اقرار متهم موضوعیت ندارد و فقط ممکن است طریق علم و استنباط دادگاه در تشخیص تقصیر متهم واقع شود، نه اینکه به طور کلی و قطع نظر از طریقت آن بر ضرر متهم، دلیل و حجت قانونی به شمار رود، بلکه در مقام حکم به ارتکاب فقط دلایل و شواهد اقناع‌کننده حکم مناط اعتبار خواهد بود، جز در مواردی که قانون صراحتاً امر دیگری قرار داده باشد» (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶: ۴). نگاه مزبور پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان در رویه قضایی^۳ و حتی آثار حقوق‌دانان

1. "An ikrar is a final proof on the person making the ikrar."
2. "When an accused person has made an ikrar of guilt and been convicted of an offence other than an offence punishable with hadd or qisas by a Syar'ie Judge on such ikrar, there shall be no appeal except as to the extent or legality of the sentence".
۳. به طور نمونه رأی شعبه ۱۰۳۷ دادگاه عمومی جزایی تهران در سال ۱۳۹۱ که بیان می‌داشت: «اقرار در امور کیفری، طریقت دارد نه موضوعیت، یعنی باید منطبق با واقعیت باشد و صرف اقرار [متهمان] به اینکه انتقال صورت گرفته، ... موجب اثبات بزه نمی‌شود». رأی مزبور در ۱۳۹۱/۸/۲۰ طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۳۰۱۰۸۹ شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شد. قابل دسترس در:

<http://raay.ijri.ir/Judge/Text/1094>.

(کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۶۳؛ آخوندی، ۱۳۹۴/۷: ۲۲۵) ادامه داشت، لکن مغایرت‌های چنین نگاهی با فقه اسلامی موجب شد اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریات متعددی دامنه طریقت اقرار را به تعزیرات محدود نموده و آن را از جرایم موجب حد و قصاص منصرف سازد. در نظریه شماره ۷/۱۶۹۲ به تاریخ ۱۳۷۳/۳/۳ آمده است: «در غیر موارد حدود و قصاص که برای اقرار شرایط و اعتبار خاصی مقرر شده است، در سایر امور کیفری اقرار زمانی معتبر است که کاشف از حقیقت باشد، بنابراین صرف اقرار، برای صدور حکم به محکومیت مقرر کافی نیست، زمانی می‌توان اقرار را حجت دانست که با اوضاع و احوال موجود در پرونده و قرائن و امارات و سایر دلایل تطبیق و مقرون به واقع بودن آن احراز شود» (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶: ۸). در نظریه دیگری به شماره ۱۸۹۶ به تاریخ ۱۳۸۲/۲/۳۱ نیز چنین آمده است: «میزان و درجه اعتبار اقرار افراد در جرایم تعزیری به نظر قاضی رسیدگی کننده است، به عبارت دیگر برای اثبات جرایم مستوجب تعزیر اقرار موضوعیت ندارد، از این رو چنانچه قاضی با یک بار اقرار متهم علم به ارتکاب جرم حاصل نماید کافی است و اگر به نظر دادگاه، آن اقرار مطابق واقع نباشد به آن ترتیب اثر نمی‌دهد» (تدین، ۱۳۸۸: ۳۳۷-۳۳۸). در نظریه دیگری از اداره حقوقی به شماره ۷/۴۴۵۶ به تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۴ در همین راستا در مورد موقعیت اقرار در جرم موجب تعزیر آمده است: «صرف اقرار به تهیبه و توزیع مواد مخدر، بدون اینکه مواد مخدر کشف و ضبط شود و یا متکی به دلایل و مدارک قانع کننده باشد، کافی برای احراز مجرمیت و محکومیت متهم نمی‌باشد» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۲۶). نگاه مزبور تأثیرات خود را به مرور در دکترین حقوقی از جهت تمایل به اختیار رویکردی افتراقی در خصوص اعتبار اقرار میان جرایم تعزیری از یک سو و جرایم موجب حد و قصاص و دیه از سوی دیگر بر جا نهاد (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۹۳؛ تدین، ۱۳۸۸: ۳۳۷؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۴۱). نگرش مزبور که میان اعتبار دلیل قائل به تفصیل می‌شود، اعم از تفصیل پیش از انقلاب میان دعاوی کیفری و غیرکیفری یا تفصیل پس از انقلاب بین دعاوی کیفری متضمن تعزیر و غیرتعزیر، با مبانی فقهی در مغایرت آشکار بود و همین موجب شد تا در سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار مجازات اسلامی موضوعیت داشتن اقرار را در مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ مورد تصریح قرار دهد. مطابق ماده ۱۶۱ اگر دعوای کیفری با اقرار اثبات شود، قاضی مکلف است به استناد آن رأی صادر کند و قانون‌گذار تنها در یک حالت اجازه داده است که مطابق مقتضای اقرار حکم صادر نشود و آن جایی است که بر خلاف اقرار علم پیدا کند. موضع مزبور همانند رویکردی است که قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی نسبت به اقرار داشته و علت آن را باید در همان نگاه هم‌سان فقه اسلامی به اعتبار اقرار در دعاوی کیفری و غیرکیفری دانست. قانون مدنی نیز در حالی که در ماده ۱۲۷۵ مقرر می‌دارد: «هر کس اقرار به حقی

برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود» و در این راستا طبق ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی علاوه بر این اقرار «دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست». در ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی بر بی اعتباری اقرار در صورت حصول علم بر خلاف واقع بودن آن تصریح می نماید که «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار اثری نخواهد داشت».

در هر صورت از موضع قانون مجازات اسلامی در خصوص اقرار چند نکته قابل اصطیاد است: اولاً بر خلاف نظام ادله معنوی استنادپذیری اقرار مستلزم اطمینان شخص قاضی از درستی آن نیست، چه این اطمینان از خود اقرار حاصل شود و چه از سایر دلایل به دست آید و از همین روست که در ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی قانون گذار اشعار می دارد: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد»؛ ثانیاً بر خلاف رویکرد سنتی نظام ادله قانونی اگر دادرس یقین به نادرستی اقرار داشته باشد، باید آن را از عداد ادله خارج نماید که البته چشم پوشی از اقرار منوط به تحقق علم بر عدم انطباق اقرار با واقعیت است و مجرد شک و شبهه نمی تواند مجوز رفع ید از اقرار باشد، خصوصاً که صدر ماده ۱۷۱ همانند ماده ۱۶۱ اصل را بر اعتبار اقرار گذاشته است. با وجود این به هر حال چون علم قاضی چنانچه بر نادرستی اقرار شکل گیرد، طبق فراز اخیر ماده ۱۶۱ و نیز ماده ۲۱۲ موجب بی اعتباری آن خواهد شد، لذا قانون گذار در ادامه ماده ۱۷۱ ضمن آنکه اصل اعتبار اقرار را مورد تصریح قرار می دهد و دادرس را نیازمند دلیل دیگری برای صدور حکم نمی بیند ولی می افزاید اگر با بررسی قاضی رسیدگی کننده، قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد، «دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند». برخی از نویسندگان در آثار خود از این عبارت طریقت داشتن اقرار را نتیجه گرفته اند (عابدی، ۱۳۹۸: ۴۱۶-۴۱۷)، در حالی که چنین استظهاری پذیرفتنی نیست، زیرا اولاً نه اجازه دادرس به صدور حکم محکومیت به مجرد اقرار متهم ملازمه با موضوعیت داشتن اقرار دارد، چه اینکه بیان شد در برخی از نظام های حقوقی قائل به طریقت اقرار، دادرس می توانست به صرف اقرار حکم صادر نموده و از بررسی دیگر ادله خودداری کند؛^۱ ثانیاً نه اجازه تحقیق بیشتر به دادرس پس از اقرار متهم نافی موضوعیت داشتن آن خواهد بود، چه اینکه همان گونه که بیان شد در مفهوم موضوعیتی که در

۱. به طور نمونه، در قانون آیین دادرسی کیفری مصر و لیبی به رغم آنکه به ترتیب در مواد ۳۰۲ و ۲۷۵ بر سیستم اقناع وجدانی تأکید نموده اند، ولی این دو قانون به ترتیب در مواد ۲۷۱ و ۲۴۴ در عبارتی مشابه تصریح می نمایند: «یسأل المتهم عما إذا كان معترفاً بارتكاب الفعل المسند إليه، فإن اعترف جاز للمحكمة الاكتفاء باعترافه و الحكم عليه بغير سماع الشهود».

فقه اسلامی و به تبع در قانون مجازات اسلامی همانند قانون مدنی پذیرفته شده است، هر چند اقراری که قاضی را از نظر وجدانی قانع نسازد نیز تعبداً معتبر است، لکن علم بر خلاف آن موجب بی‌اعتباری چنین اقراری است و لذا پرواضح است که اگر امارات بر نادرستی اقرار دلالت نمایند، دادرس مکلف به تحقیق خواهد بود و چنانچه چنین اماراتی برای قاضی علم نوعی ایجاد نماید، اقرار اعتبارش را از دست خواهد داد.

با وجود آنچه گفته شد، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۶۰ به‌نحوی مغایر با قانون مجازات اسلامی در مورد اعتبار اثباتی اقرار انشا شده است که ملهم طریقت‌داشتن آن می‌باشد. مطابق این ماده، «هرگاه متهم به‌طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به‌طوری که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار رأی صادر می‌کند». منطوق این ماده جواز صدور حکم مستند به اقرار را در صورتی دانسته است که درستی اقرار در معرض تردید نباشد؛ از این‌رو مفهوم مخالف ماده آن خواهد شد که اگر دادرس در این زمینه شک و شبهه داشته باشد، نمی‌تواند طبق اقرار حکم صادر نماید. مفهومی که جز بر طریقت‌داشتن اقرار قابل انطباق نیست.^۱

حال این سؤال مطرح می‌شود اگر در پرونده‌ای متهم به ارتکاب جرم اقرار کند و دادرس در مورد درستی آن تردید داشته باشد و تحقیقات قضایی در نهایت نه بتواند انطباق آن را با واقعیت محرز کند و نه نادرستی آن را مسجل نماید، تکلیف چیست؟ از یک‌سو مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی چنین اقراری را معتبر دانسته و قاضی را مکلف بر صدور حکم مطابق آن می‌داند تا زمانی که به نادرستی آن یقین شود و از سوی دیگر ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه محکومیت متهم را بر اساس چنین اقراری نمی‌دهد. ممکن است در این زمینه به مفاد قاعده درأ و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی استناد شود که مشعر به آن است در صورت شبهه و تردید در وقوع جرم یا مسئولیت کیفری متهم باید بر عدم اثبات رأی داده شود، لذا بگوییم اگر در اقرار نیز دادرس شبهه داشته باشد باید آن را قابل استناد نداند. در پاسخ به این راهکار گفته می‌شود قانون‌گذار در ماده ۱۲۰ بیان داشته اثرگذاری شبهه در سقوط مجازات منوط به آن است که «دلیلی بر نفی آن یافت نشود»؛ از این‌رو با وجود اقرار بر ارتکاب جرم، دیگر به مجرد شبهه و احتمال نمی‌توان از محکومیت متهم سر باز زد و

۱. چنانچه نظام تقنینی ما مسئله تدوین شکلی قانون را مطمح نظر قرار دهد که ناظر بر تجمیع منطقی مقررات مرتبط و قراردادن آن‌ها در جای مناسب است (آقای طوق، ۱۳۹۸: ۳)، طبیعتاً بسیاری از تعارضات این‌چنینی نیز مرتفع خواهند شد.

اینکه گفته شود اصل چنین اقراری متضمن شبهه است باید گفت کارآیی قاعده درآ در مواردی است که اثرگذاری شبهه پذیرفته شده است، لکن در جایی که مقنن حکم را بر موضوعی، هرچند متضمن شبهه باشد، مترتب نماید، قاعده درآ نمی‌تواند آن حکم کیفری را بردارد، از همین روست که قاعده درآ و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص حکم محکومیت مبتنی بر قسامه در موارد لوث و نیز بحث حجیت اقرار مانعیتی ایجاد نمی‌نماید، چه در مورد اخیر نص قانون مجازات اسلامی برای دلایلی چون اقرار و شهادت موضوعیت قائل شده، اعم از آنکه افاده علم نمایند یا خیر، و فقط مقنن در جایی که یقین بر نادرستی اقرار است از آن رفع ید کرده است و لذا در صورت بی‌اعتبار دانستن اقرار به صرف وجود شبهه، در حقیقت حکم قانون‌گذار را در چارچوب استثنای موضوع فراز اخیر ماده ۱۶۱ لغو نموده‌ایم که پذیرفتنی نیست. از نظر فقهی نیز با وجود عمومات و اطلاعات دلایل مقتضی لزوم اقرار و تجویز چشم‌پوشی از آن، صرفاً در جایی که علم بر خلاف آن حاصل شده است، دیگر مجالی برای شبهه معتبری باقی نمی‌گذارد که بتوان به قاعده درآ تمسک نمود (خوانساری، ۱۴۰۵: ۸۹)، چه شبهه در مقابل حجت شرعی قابل اعتنا نیست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶). در هر صورت جهت حل مشکل تعارض مواد قانون مجازات اسلامی با ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری از چند روش تفسیری استفاده می‌شود که در ادامه تبیین خواهند شد.

۳-۱. تفسیر تاریخی و منطقی^۱

پیشینه تاریخی ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قوانین سلف خود برمی‌گردد. این ماده در حقیقت جایگزین ماده ۳۲۹ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ است که در سال ۱۳۱۱ با اصلاحاتی همراه شد و مفاد آن متعاقباً در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در دو ماده ۱۹۳ و ۱۹۴ تکرار شد و در نهایت در سال ۱۳۹۲ این احکام در قالب مواد ۳۵۹ تا ۳۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری بازنویسی شد. در این مواد قانونی، همان‌گونه که از محل استقرار آن‌ها در قوانین سال‌های ۱۲۹۱، ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲، که ذیل مبحث محاکمه و ترتیب رسیدگی می‌باشند، مشخص می‌باشد قانون‌گذار در مقام بحث از چگونگی دادرسی و مراحل انجام آن است. ماحصل مقررات مزبور آن است که پس از بیان شکایت شاکی یا ادعای مدعی خصوصی و قرائت کیفرخواست از متهم سؤال می‌شود که آیا اتهام را

۱. منظور از تفسیر تاریخی، توجه به خاستگاه و ریشه ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری بوده که در قانون اصول محاکمات جزایی نهفته است و مراد از تفسیر منطقی ملاحظه محل استقرار ماده و نظم مواد مجاور آن است که در کشف اراده مقنن راهگشا می‌باشند.

قبول دارد یا خیر؛ مقنن در مقام بیان این نکته است که چه زمانی دیگر نیازی به ادامه رسیدگی نیست و چه زمانی باید وارد مراحل بعدی دادرسی شد. اجمالاً بنا بر مقررات مزبور اگر «متهم به‌طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به‌طوری که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد»، دادگاه باید به اصدار رأی مبادرت نموده و نیازی به انجام مراحل بعدی دادرسی نیست، ولی «در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار»، دادگاه به بررسی دلایل پرداخته و در این راستا «شروع به تحقیقات از متهم می‌کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره‌ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می‌کنند، استماع می‌نماید». همان‌طور که از پیشینه و نیز محل استقرار این ماده به دست می‌آید قانون‌گذار در مقام بیان ترتیبات شکلی رسیدگی و تعیین تکلیف امکان ختم دادرسی یا تداوم آن، و نه بیان حکم ماهوی اعتبار اقرار، است، به‌نحوی که اگر تا پایان دادرسی دلیل دیگری به دست نیاید، چنین اقرار در معرض شبهه‌ای قابلیت استنادپذیری جهت صدور حکم را دارد یا خیر.^۱ اعتبار چنین اقراری را باید در مواد قانون مجازات اسلامی جست‌وجو کرد، چه اصلاً قانون‌گذار آیین دادرسی کیفری در مقام بیان آن نبوده است. در تأیید این مطلب اشاره به این نکته مفید است که با توجه به اینکه قوانین سابق و کنونی آیین دادرسی کیفری ایران ریشه در قوانین آیین دادرسی کیفری فرانسه از سال ۱۸۰۸ تا ۲۰۰۸ میلادی دارد و در سنت فرانسوی قواعد ماهوی ناظر بر ادله اثبات دعوا در قانون ماهوی و قواعد شکلی دلایل اثبات دعوا در قانون شکلی (آیین دادرسی) بیان می‌شوند،^۲ لذا حتی فصل ناظر بر رسیدگی به ادله قانون آیین دادرسی کیفری به تصریح نخستین ماده از آن، یعنی ماده ۳۱۸، در مقام بیان «تشریفات رسیدگی به ادله» است و ارزش موضوعی دلایل را باید در قانون مجازات اسلامی جست‌وجو کرد، هر چند اساساً ماده ۳۶۰ در این فصل نیز قرار نگرفته است.

در هر صورت از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم حقیقتاً ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان ارزش اثباتی اقرار نیست تا بتوان از آن مفهوم مخالفی را اخذ کرد که در تعارض

۱. گفتنی است همین ملاحظه ناظر بر تنظیم فرایند رسیدگی دادگاه در ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی نیز مطمح نظر مقنن بوده است، لکن در ماده مزبور قانون‌گذار بیان دقیق‌تری داشته که اگر مقررات آیین دادرسی کیفری نیز با این شیوه نگارش می‌یافت، از بروز تعارض‌های ظاهری میان قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری جلوگیری می‌شد.

۲. در قوانین برخی از کشورها مانند آلمان و سوییس مقررات ادله اثبات، اعم از ماهوی و شکلی، در قوانین آیین دادرسی بیان می‌شود و در بعضی از کشورها مانند ایالات متحده و انگلیس در قالب قانون مستقلی مطرح شده‌اند (سنهوری، ۱۹۶۸: ۱۷). رویکرد اخیر در کشورهای مسلمان متأثر از کامن‌لا نظیر سودان و برونئی مشاهده می‌شود.

با مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی قرار گیرد. با وجود این حتی اگر در تفسیر مزبور مناقشه شود، می‌توان به تفسیر لفظی در حل این مسئله تمسک جست.

۲-۳. تفسیر لفظی^۱

با تدقیق در مواد ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری از یک‌سو و ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی از سوی دیگر می‌توان گفت در واقع تعارضی هم اگر قابل‌تصور باشد، میان منطوق مواد قانون مجازات اسلامی با مفهوم مخالف ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. به این معنا که مطابق اطلاق منطوق مواد مجازات اسلامی اقرار متهم معتبر است و قاضی باید مطابق آن رأی صادر کند، اعم از اینکه نسبت به درستی آن تردید داشته باشد یا خیر. از طرفی منطوق ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که اگر متهم اقرار کند، در صورتی که هیچ‌گونه تردید و شک و شبهه‌ای در درستی آن نباشد، دادگاه باید مطابق آن رأی صادر کند؛ و مفهوم مخالف ماده آن است که اگر دادرس در صحت اقرار تردید و شبهه داشته باشد مطابق آن رأی صادر نمی‌کند که این مفهوم با منطوق مواد قانون مجازات اسلامی تعارض ظاهری دارد.

قطع نظر از آنکه در پاسخ به چنین تعارض ظاهری می‌توان با همان راهکار قبلی بیان کرد که ماده ۳۶۰ اساساً مفهوم مخالفی ندارد تا تعارض میان آن‌ها مطرح شود و می‌توان آن‌ها را جمع عرفی کرد، با وجود این چنانچه با وجود پیشینه ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری همچنان بر وجود مفهوم مخالف برای این ماده پافشاری شود باید گفت چون دلالت منطوق اقوی از دلالت مفهوم است لذا باید بر تقدم منطوق مواد قانون مجازات اسلامی حکم کرد. ضابطه مزبور مورد تسالم اصولیون و اندیشمندان شیعی و سنی مذهب است (طباطبایی مجاهد، ۱۳۹۶: ۷۰۲؛ نفرای ازهری، ۱۴۱۸: ۵۲۳)، چراکه اولاً دلالت لفظی منطوق بر دلالت اعتباری مفهوم تقدم دارد و ثانیاً مفهوم در دلالت خویش نیازمند منطوق است، در حالی که منطوق در دلالتش به مفهوم نیازی ندارد؛ از این رو تقدم همواره با منطوق است (مطرودی، ۲۰۱۸: ۱۸۶) و در نتیجه مفهوم ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری که دلالت بر این دارد که در صورت وجود شبهه نمی‌توان بر اساس اقرار رأی داد، به جهت تعارض با منطوق مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی که مشعر بر اعتبار اقرار حتی در صورت وجود شبهه می‌باشند قابل‌اخذ نمی‌باشد.

۱. منظور از تفسیر لفظی استفاده از قواعد کلی زبان‌شناختی در تفسیر قانون است؛ قواعدی که در حقوق اسلامی در قالب دانش اصول فقه مطمح نظر قرار گرفته‌اند.

۳-۳. مراجعه به اصل تفسیری حاکم در قانون اساسی

با قطع نظر از استدلال‌های مطرح در قالب روش تفسیر تاریخی و منطقی و حتی با فرض آنکه تقدم منطوق مواد قانون مجازات اسلامی مبنی بر موضوعیت اقرار را نسبت به مفهوم ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری نادیده بگیریم و همچنان این مقررات را معارض هم بدانیم، راهکار بعدی مراجعه به سازوکار رفع تعارضی است که قانون‌گذار اساسی مقرر داشته و محاکم مکلف به تبعیت از آن می‌باشند. ضمن توجه به این نکته که قانون اساسی در اصل چهارم بر ابتدای کلیه مقررات موضوعه بر اساس موازین اسلامی تأکید نموده است و این اصل را بر اطلاق یا عموم همه مقررات حاکم دانسته است، لذا طبعاً در مقام تعارض مقررات باید جانب قانونی را گرفت که با شریعت اسلامی مغایرتی ندارد و حتی اصل ۱۶۷ قانون اساسی تکلیف نموده است که با قطع نظر از اینکه قانونی هم‌سو با شرع باشد یا خیر، قاضی رأساً به منابع اسلامی مراجعه مستقیم نماید. مطابق اصل اخیر، «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». نتیجه مراجعه به مصادر فقهی در راستای اجرای اصل مزبور نیز، همچنان که بیان شد، کماکان تعیین مفاد مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی در موضوعیت داشتن اقرار است.

ممکن است به استدلال فعلی اشکال شود که اصل ۱۶۷ قانون اساسی که در مقام الزام محاکم به اصدار رأی وفق منابع فقهی در حالات چهارگانه سکوت، نقص، اجمال و تعارض قوانین مدون می‌باشد، شامل دعاوی جزایی نبوده و به سایر حوزه‌های حقوقی نظر دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۱۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۸؛ هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۰۴)؛ مهم‌ترین دلیل حقوقی ایشان تخصیص اصل ۱۶۷ قانون اساسی در اثر تعارض با اصل قانونی بودن مجازات به شرح منعکس در اصل ۳۶ می‌باشد؛ لذا بیان شده که جمع دو اصل بدین گونه است که حکم عام اصل ۱۶۷ در اثر حکم خاص اصل ۳۶ در امور کیفری مخصوص به مواردی شود که دادگاه حکم به مجازات نمی‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۱۶)، چه عمل به عام قبل از تفحص برای مخصص جایز نیست، لذا اصولی مانند اصل ۳۶، اصل ۱۶۷ را از عمومیت خارج کرده و آن را به امور حقوقی اختصاص می‌دهد (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۸). اصل ۳۶ نمی‌تواند عموم اصل ۱۶۷ را تخصیص بزند، زیرا از نظر اصولی اصل ۱۶۷ حاکم بر اصل ۳۶ است و رابطه حکومت نافی بروز تعارض است. علاوه بر آنکه دقت در پیشینه تقنینی اصل ۱۶۷ حکایت از اراده قانونگذار اساسی بر الزام قضات به منابع فقهی در حالت فقدان یا نقص قوانین مدون در دعاوی کیفری دارد. توضیح آنکه پیش‌نویس اصل ۱۶۷ بدین صورت تدوین شده بود: «در

مواردی که قاضی بتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد حکم قضیه را صادر کند» (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸: ۱۹)، در گروه بررسی اصول، با حذف تقیید دعاوی به وصف حقوقی، اصل به این صورت تغییر و اصلاح گردید که «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوارا، در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد» (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸: ۲۵۷). اصلاحی که حکایت از اراده قانون‌گذار در تعمیم این اصل قانون اساسی به دعاوی جزایی دارد. به خصوص آنکه در جلسه بررسی اصل ۱۶۷ برخی از اعضاء بر تصریح قانون اساسی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و فراخواندن دیگر اعضا به تأمل در این زمینه دعوت نموده بودند و نمایندگان با این توجه به اصل ۱۶۷ رأی موافق دادند (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴/۳: ۱۶۵۱). به علاوه مفاد اصل ۱۶۷ در بسیاری از قوانین عادی ناظر بر امور کیفری نظیر ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به سال ۱۳۷۸ و بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به سال ۱۳۸۳ تکرار شده است. مسئله‌ای که حکایت از اراده قانون‌گذار بر شمول اصل ۱۶۷ نسبت به امور کیفری دارد. مسئله مزبور از این منظر که اولاً قوانین عادی مزبور توسط شورای نگهبان به تأیید رسیده‌اند، به آن معناست که مرجع مذکور، به عنوان مفسر قانون اساسی، قائل به تعمیم مفاد اصل ۱۶۷ به حوزه دعاوی جزایی بوده است، به گونه‌ای که نقل شده در بررسی ماده ۲۸۹ قانون اصلاح مواد از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، به رغم اعلام نظر برخی از اعضای شورا مبنی بر مغایرت ماده با اصل ۳۶ قانون اساسی، اکثریت اعضای شورا ماده را مغایر قانون اساسی ندانستند (مهرپور، نگاهی به آخرین دور بررسی گزارش ایران در کمیته حقوق بشر، روزنامه اطلاعات، ش ۱۹۹۹۵-۱۰/۱۰/۱۳۷۲، به نقل از: هاشمی، ۲/۱۳۸۰: ۴۰۵). تکرار حکم مزبور در قوانین بعدی نیز مؤید استمرار اتخاذ چنین برداشتی از قانون اساسی توسط شورای نگهبان است. ثانیاً نفس حکم قوانین عادی مزبور، صرف نظر از متمایز بودن واضع آن نسبت به واضع قانون اساسی و اینکه مفاد آن انعکاسی از اصول قانون اساسی باشد یا خیر، الزام‌آور است.

با قطع نظر از آن چه گفته شد، حتی بر فرض پذیرش مبنای استناد به اصل ۳۶ قانون اساسی به عنوان مخصص اصل ۱۶۷، در نهایت می‌توان به عدم استنادپذیری فقه در عرصه جرم‌انگاری نظر داد، نه آنکه به منع نبودن مصادر فقهی در کلیت امور کیفری قائل شد، چون دلیل اخص از مدعاست.

به همین دلیل است برخی از حقوق دانان فتاوی فقہی را در زمره منابع حقوق کیفری دانسته، بدون آنکه تعیین مجازات بر اساس آن‌ها را تجویز نمایند (سپهوند، ۱۳۸۶: ۲۳؛ شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲). ایشان به استناد اصل ۳۶ منابع فقہی را به عنوان مستند جرم‌انگاری نپذیرفته ولی بیان داشته‌اند: «در مواردی که دادگاه‌های کیفری در یافتن ماهیت بعضی از حقایق شرعی و یا فقہی با نقص قانون مواجه‌اند، می‌توانند با استناد به منابع فقہی و یا فتاوی معتبر این نقص را مرتفع سازند... [در چنین مواردی] یافتن حکم مذکور در منابع فقہی و یا فتاوی معتبر با لزوم قانونی بودن اسباب مانع مسئولیت کیفری منافات ندارد و قاضی می‌تواند در مقام صدور رأی به آن استناد کند» (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۰۴-۲۰۳). از جمله مهم‌ترین حوزه‌های کیفری که می‌توان در آن، حتی بر اساس فائل شدن به تخصیص اصل ۱۶۷ با اصل ۳۶ قانون اساسی، فقه را به عنوان مستند قضایی پذیرفت مسائل شکلی نظیر دلایل اثبات دعاوی کیفری است. موضوعی که سبب شده است برخی از حقوق دانان قلمروی استنادپذیری منابع فقہی را به حقوق جزای شکلی محدود نمایند (آخوندی، ۱/۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۴). بنابراین مطابق هرکدام از مبانی اختیارشده در دکترین حقوقی مانعی در تمسک به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جهت رفع تعارض تصویرشده میان مقررات قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری از جهت اعتبار اقرار وجود ندارد.

نتیجه

بررسی اعتبار اقرار در حقوق کیفری کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که دو رویکرد بین آن‌ها وجود دارد:

۱. عمده نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی برخلاف رویکرد فقه اسلامی مجرد اقرار را مثبت ادعا ندانسته و اعتبار آن را مشروط به اقرار وجدانی دادرسی نموده‌اند. برخی از کشورهای قائل به این مبنا معتقدند قناعت قاضی از درستی اقرار باید با دلایل دیگر مطرح در پرونده مدلل شود، اما بعضی نیز بر آن هستند که اگر دادرسی از همان اقرار نیز بتواند اطمینان حاصل کند نباید مانعی در تجویز اصدار حکم از سوی او بر اساس اقرار دیده شود. پاره‌ای از کشورها نیز در این راستا رویکردی تفصیلی را قائل شده‌اند.

۲. دسته دوم از کشورهای اسلامی برای اقرار موضوعیت قائل هستند و همان اعتباری را که اقرار در دعاوی مدنی دارد در دعاوی کیفری نیز جاری می‌دانند؛ رویکردی که برخاسته از نگرش فقہی به مسئله می‌باشد. با وجود این در نگاه فقہی برخلاف نظام‌های سنتی دلایل قانونی، چنانچه نادرستی اقرار از سوی دادرسی احراز شود، وی دیگر نمی‌تواند بر اساس آن حکم صادر کند؛ موضعی که در مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اختیار شده است.

با وجود موضع صریح قانون مجازات اسلامی در موضوعیت داشتن اقرار، قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۳۶۰ به ظاهر رویکرد طریقت را اختیار نموده است، در جایی که جواز صدور حکم بر اساس اقرار را در حالتی پذیرفته است که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت آن نباشد.

در این راستا پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با توجه به مبانی شرعی با افزودن تبصره‌ای به ماده ۳۶۰ شائبه طریقت داشتن اقرار کیفری را منتفی سازد.

از طرفی با توجه به اینکه التزام به طریقت داشتن اقرار و جاهت شرعی ندارد و قانون‌گذار در پی احتراز از وضع قانون مغایر شرع است، از این رو مراجع قضایی نیز باید در پی یافتن سازوکاری برای حل این اشکال قانونی در چارچوب شیوه‌های تفسیری و هم‌سو با موازین اسلامی برآیند. در این راستا می‌توان چنین راهکارهایی را در مقام تفسیر قانون جهت فائق آمدن بر این مسئله پیشنهاد کرد:

۱. با توجه به پیشینه ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقررات سابق و محل استقرار ماده، می‌توان گفت مقنن در مقام بیان اعتبار ماهوی اقرار نبوده است بلکه صرفاً در جهت بیان مقررات شکلی رسیدگی تکلیف دادگاه را مشخص نموده است که در چه حالتی می‌تواند با اقرار متهم ختم دادرسی را اعلام و بدون ورود به رسیدگی به سایر ادله حکم صادر نماید. لذا ماده ۳۶۰ مفهوم مخالفی که متضمن طریقت داشتن اقرار باشد ندارد.

۲. با قطع نظر از آنچه گفته شد، در صورت تصور تعارض میان ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری با مواد ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی باید حکم به تقدم مواد اخیر نمود که منطوقاً بر موضوعیت اقرار کیفری دلالت دارند، در حالی که ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مفهوماً ممکن است ملهم طریقت اقرار باشد و در تعارض منطوق با مفهوم باید جانب دلالت منطوقی را گرفت.

۳. به‌عنوان آخرین راهکار در جایی که همچنان بر وجود یک تعارض مستقر میان این مواد پافشاری شود، باید به طریق رفع تعارض منصوص در اصل ۱۶۷ قانون اساسی تن دهیم که به منابع و فتاوی معتبر اسلامی مراجعه نماییم که نتیجه چنین ارجاعی تعیین ضابطه موضوعیت داشتن اقرار به شرحی است که در قانون مجازات اسلامی انعکاس یافته است.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، شناسای آیین دادرسی کیفری: اثبات بزهکاری و راهنماهای آن، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: دوراندیشان.
- آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۸)، «تدوین شکلی: حلقه مفقوده نظام تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۰۶.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ سی و دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸)، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۵۶)، دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه، بی جا: چاپخانه خرمی.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی و ششم، تهران: مؤسسه شهر دانش.
- سیهوند، امیرخان (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران: مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، ادله اثبات دعوا، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه: بخش جزایی، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه (۱۳۹۶)، پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با قانون مجازات اسلامی، جلد دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۹)، نکته‌های کلیدی آیین دادرسی مدنی: اقرار، تحقیق ابراهیم فرامرزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاودانه.
- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا (۱۳۹۰)، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، نسخه دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر دادگستر.
- هدایتی، محمد علی (۱۳۴۲)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عربی

- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۴۲۵ق)، کتاب القضاء، جلد اول، قم: انتشارات زهیر.

- آل بحرالعلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق)، بلغه الفقیه، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق علیه السلام.
- آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، جلد اول، تهران: نشر مؤلف.
- اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، جلد اول، قم: مؤسسه در راه حق.
- ابن ادريس حلی، أبو جعفر محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد سوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسماعیل پور قمشه ای، محمدعلی (۱۳۷۹)، البراهین الواضحات: دراسات فی القضاء، جلد دوم، قم: انتشارات طهارت.
- اشتهازی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، جلد بیست و هشتم، تهران: دارالاسوه.
- بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، جلد سوم و چهارم، قم: نشر الهادی.
- بغدادی، جلالی (۱۹۹۶م)، الاجتهاد القضایی فی المواد الجزائیه، جلد اول، الجزایر: المؤسسه الوطنیه.
- بیاتی، عبدالغفور محمد اسماعیل و احمد عبدالغفور محمد بیاتی (۲۰۱۸م)، القواعد و الضوابط الفقهیه فی الاثبات القضایی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثروت، جلال (۲۰۰۴م)، نظام الاجرائات الجنائیه، قاهره: مطابع السعدنی.
- جبعی عاملی [شهید ثانی]، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، جلد سیزدهم، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جمال، درسی (۲۰۱۰م)، حجیه الاعتراف فی تکوین قناعه القاضی الجزایی، رساله للماجستير، بن عکون: کلیه الحقوق جامعه الجزائر.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه، جلد پانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین، جلد دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلی [علامه]، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعہ، جلد هشتم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک، جلد هفتم، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، جلد اول، قم: دار القرآن الکریم.
- زحیلی، محمد مصطفی (۱۹۸۲م)، وسائل الاثبات فی الشریعہ الاسلامیه فی المعاملات المدنیه و الاحوال الشخصیه، دمشق: مکتبه دار البیان.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۶۸م)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد دوم، قاهره: دارالنهنه العربیه.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، جلد دهم، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۷ق)، مسائل معاصره فی فقه القضاء، چاپ دوم، نجف اشرف: دارالهلال.
- طباطبایی مجاهد، سید محمد (۱۲۹۶)، مفاتیح الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی [شیخ الطائفه]، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد هشتم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه علیه السلام.

- علوی، عادل (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، جلد دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد دهم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فخرالمحققین حلی، أبوطالب محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، جلد چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، جلد پنجم، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مروان، محمد (۱۹۹۹م)، نظام الاثبات فی المواد الجنائیه فی القانون الوضعی الجزائري، جلد اول، بن عکون: دیوان المطبوعات الجامعیه.
- مطرودی، علی بن عبدالعزیز (۲۰۱۸م)، «دفع التعارض بین المنطوق و مفهوم المخالفه: دراسه نظریه تطبیقیه»، مجله الجمعیه الفقهیة السعودیه، سال هشتم، شماره ۴۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، أنوار الفقاهه: کتاب الحدود و التعزیرات، جلد اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، جلد اول، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء، جلد اول، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی بهبهانی، سیدعلی (۱۴۰۵ق)، القواعد کلیه: الفوائد العلیه، جلد اول، چاپ دوم، اهواز: کتابخانه دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی: الطهاره، جلد سوم، قم: بی نا.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، جلد اول، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- نفاوی الأزهري، أحمد (۱۴۱۸ق)، الفواکه الدوانی علی رساله ابن أبی زید القيروانی، جلد اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه (۱۴۰۴ق)، الموسوعه الفقهیه، جلد اول، کویت: دارالصفوه.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۳ق)، قرائات فقهیة معاصره، جلد اول، قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.

انگلیسی

- Hutson, Lorna (2007), *The Invention of Suspicion*, Oxford: Oxford University Press.
- Ostien, Philip (2007), *Sharia Implementation in Northern Nigeria 1999-2006: A source- book*, First published, Ibadan, Spectrum Books.

قوانین و مقررات

- دائره القضاء (۲۰۱۷)، قانون الإجراءات الجزائیه، چاپ سوم، ابوظبی: دائره القضاء.
- قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری آذربایجان (۲۰۰۰)؛ قابل دسترس در:

https://online.zakon.kz/document/?doc_id=30420280#pos=7;-106 (last visited on 5/19/ 2020).

▪ قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری قرقیزستان (٢٠١٧)؛ قابل دسترس در:
<http://cbd.minjust.gov.kg/act/view/ru-ru/111530> (last visited on 5/19/ 2020).

▪ قانون الاثبات الیمنی (١٩٩٢)؛ قابل دسترس در:
https://yemen-nic.info/db/laws_ye/detail.php?ID=11368 (last visited on 3/21/ 2020).

▪ قانون اجراءات جزایی افغانستان (٢٠١٤)؛ قابل دسترس در:
http://moj.gov.af/Content/files/OfficialGazette/01101/OG_01132.pdf (last visited on 2/19/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجزائیه العماني (١٩٩٩)؛ قابل دسترس در:
<https://data.qanoon.om/ar/rd/1999/1999-097.pdf> (last visited on 3/21/ 2020)

▪ قانون الاجراءات الجزائیه الیمنی (١٩٩٤)؛ قابل دسترس در:
http://menarights.org/sites/default/files/2016-11/YMN_CriminalProcedureCode_AR.pdf (last visited on 3/21/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجنائیه البحرینی (٢٠٠٢)؛ قابل دسترس در:
<https://www.lloc.gov.bh/Media/Publications/Download/016.pdf> (last visited on 3/21/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجنائیه السودانيه (١٩٩١)؛ قابل دسترس در:
<https://www.legal-tools.org/doc/c7af04/pdf/> (last visited on 3/22/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجنائیه القطری (٢٠٠٤)؛ قابل دسترس در:
<https://almeezan.qa/LawPage.aspx?id=3971&language=ar> (last visited on 3/22/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجنائیه اللیبی (١٩٥٣)؛ قابل دسترس در:
<https://aladel.gov.ly/home/?p=1348> (last visited on 3/21/ 2020).

▪ قانون الاجراءات الجنائیه المصري (١٩٥٠)؛ قابل دسترس در:
<https://manshurat.org/node/14676> (last visited on 3/21/ 2020).

▪ قانون الاصول المحاکمات الجزائیه العراقي (١٩٧١)؛ قابل دسترس در:
<http://iraql.d.hjc.iq:8080/LoadLawBook.aspx?SC=031220057844749> (last visited on 3/21/ 2020).

▪ نظام الاجراءات الجزائیه السعودی (٢٠١٣)؛ قابل دسترس در:
<https://www.moj.gov.sa/Documents/Regulations/pdf/08.pdf> (last visited on 10/22/ 2020).

▪ وزارت دادگستری کویت (٢٠١١)، مجموعه التشريعات الكويتیه: قانون الإجراءات و المحاکمات الجزائیه، جلد دوم، کویت: مطابع الخط.

▪ Enactment No. 13 of Syariah Criminal Code of Kelantan (1993 - 2015), available at:

http://www2.esyariah.gov.my/esyariah/mal/portalv1/enakmen2011/Eng_enactment_Ori_lib.nsf/f831ccddd195843f48256fc600141e84/edd5daa1361eaa7d482580140012da26?OpenDocument (last visited on 7/18/ 2020).

- **Enactment No. 4 of Syariah Criminal Offence (Hudud and Qisas) of Terengganu** (2002), available at:
http://www2.esyariah.gov.my/esyariah/mal/portalv1/enakmen2011/Eng_enactment_Ori_lib.nsf/f831ccddd195843f48256fc600141e84/eb184e29f5fa06884825765f00040fc0?OpenDocument. (last visited on 7/18/ 2020).
- **Qanun Aceh Nomor 6 Hukum Jinayat** (2014), available at:
<https://dsi.acehprov.go.id/wp-content/uploads/2017/02/Qanun-Aceh-Nomor-6-Tahun-2014-Tentang-Hukum-Jinayat.pdf> (last visited on 7/19/ 2020).
- **Syariah Courts Criminal Procedure Code Order** (2018), available at:
<http://www.agc.gov.bn/AGC%20Site%20Pages/SYARIAH%20COURTS%20CRIMINAL%20PROCEDURE%20CODE%20ORDER,%202018%20-%20AMENDMENT.aspx> (last visited on 7/19/ 2020).
- **Syariah Courts Evidence Order** (2001), available at:
[http://www.agc.gov.bn/AGC%20Images/LOB/Order/MNOP/Syariah%20courts%20Evidence%20Order,%202001%20\(S%2063\).pdf](http://www.agc.gov.bn/AGC%20Images/LOB/Order/MNOP/Syariah%20courts%20Evidence%20Order,%202001%20(S%2063).pdf) (last visited on 7/18/ 2020).

